

عنکبوت های دنیا!

عرفان حلقه و عرفان ساحری در یک مسیر هستند ...



حمزه شریفی دوست

&171#؛ البته مواظب باشید توی دام عنکبوت های دنیادار وارد نشوید. الان این روزها از این چیزها زیاد است و دکان دارهایی که به اسم معنویت ادعا میکنند امام دیدیم فلان دیدیم هیچ واقعیتی هم ندارد. حواستان باشد که اسیر آنها نشوید» (مقام معظم رهبری، اردیبهشت 86 در جمع دانشجویان بسیجی)

عرفان حلقه و عرفان ساحری در یک مسیر هستند

1- آنچه در عرفان اسلامی به نام &171#؛ تجربه وحدت» مطرح است، وحدت با مبدأ هستی و خالق کل است و اگر از آن به تجربه وحدت با هستی یاد می شود، مراد از هستی همان وجود مطلق است که همه کاینات، تطورات و شئونات اویند؛ به عبارت دیگر، مراد مصداق بالذات وجود که همان ذات مقدس باریتعالی است.

اما آنچه در عرفان حلقه آمده، تجربه وحدت با جهان هستی مادی است نه بیشتر. به عبارت گویاتر این غایت، عرفان حلقه را با عرفان ساحری در یک مسیر قرار می دهد و عرفان حلقه از این نظر با عرفان سرخپوستی هم افق تر است تا با عرفان اسلامی، چرا که آن چه در عرفان سرخپوستی برجسته می شود، تقدس طبیعت و درک تجربه وحدت با طبیعت است و کشف نیروهای طبیعی؛ بنابراین، تفاوت بین تجربه وحدت با جهان هستی مادی با تجربه وحدت با وجود مطلق، همان فاصله بین عرفان سرخپوستی و عرفان اسلامی است.

2 - از جمله نکات شیرین و نغز در باب عرفان حلقه، گفته مولف عرفان کیهانی درباره تنافی قدرت و کمال در عرفان است؛ جدایی بین کمال و قدرت و نسبتی که بین این دو در عرفان حلقه ترسیم می شود، پرده از نوع سلوک و روش دستیابی به قدرت های غیر عادی در عرفان حلقه برمی دارد.

به گفته وی، اگر کسی در مسیر سلوک، به قدرتی دست یافت، از کمال محروم است.

بی گمان، هر قدرت خارق العاده ای ناشی از تعالی و کمال نیست، اما آیا باید همه قدرت های غیر عادی را برگرفته از منشأهای غیر توحیدی دانست؟

در عرفان حلقه نسبت بین کمال و قدرت های روحی از قبیل متناهیین معرفی می شوند؛ گویا اگر قدرت آمد، کمال از در دیگر فرار می کند و اگر قدرت بیاید، باید فاتحه کمال را خواند.

&171#؛ اسرار حق اطلاعات محرمانه ای است که افشای آن نقض عدالت خدا و ستارالعیوب بودن اوست که افراد اجازه ورود به حریم آن را ندارند و ورود به آن، تنها به کمک شبکه منفی امکان پذیر است و شبکه مثبت این اطلاعات را در اختیار کسی قرار نمی دهد. (اصل الله علیم بذات الصدور) (عرفان کیهانی ص 97)

جالب است که وی دسترسی به اسرار حق را نه تنها با کمال در تضاد می بیند، بلکه نقض کننده ستارالعیوب بودن خدا هم می داند.

بنا بر اصل بالا، گویا تنها منبعی که می تواند قدرت های غیرعادی را در اختیار دیگران گذارد، نیروهای شیطانی و شبکه منفی است. با این توصیف، معجزه انبیا و کرامات اولیا چه می شود؟

نکته قابل توجه این که آن چه وی به عنوان ضابطه آورده است، درباره راه های شیطانی درست است؛ به این معنا که اگر کسی به قدرت های شیطانی دست یابد، از همان لحظه ایمان می گریزد و سقوط و تباهی آغاز می شود. پس قدرت های غیر شرعی، هیچ گونه دلالتی بر کمال و تعالی فرد ندارند و اتفاقاً در مورد رهبران عرفان حلقه - که ادعای تحصیل قدرت های غیر عادی می کنند و چندان هم تأکیدی بر شرعی بودن طریقت خود ندارند - این معیار کاملاً تطبیق می کند.

این مطلب برعکس نگاه متولیان عرفان حلقه، در کتب عرفانی اسلام به صورت دیگری روشن شده است؛ با این توضیح که کرامت و قدرت های موهبتی هر چند غایت نهایی برای سالک نیست، از جمله مویدات به شمار می رود؛ یعنی کرامت اگر رحمانی باشد، نشان دهنده سلامت راه است، نه شیطانی بودن آن. به عبارت دیگر، کرامت رحمانی، عین کمال است و نشان دهنده قرب الهی است، هرچند سالک حقیقی، نباید به این گونه موهبت ها قانع باشد و باید به ادامه مسیر بیندیشد.

به زعم مولف عرفان کیهانی، می توان به اسرار حق دست یافت، ولی تنها با کمک شبکه منفی. اگر این گفته با متون و نصوص دینی سنجیده شود، نتیجه قابل تأملی به دست می آید.

قرآن کریم اذعان دارد که موحدین واقعی گواهان اعمالند و بر کرده های دیگران اشراف دارند. فَسَبِّرْ لِلّٰهِ عَمَلَكُمْ وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ (توبه 102)؛ یعنی خدا و رسولش و مومنین اعمال شما را می بینند. معلوم می شود رهبر حلقه، اشراف پیامبر و مومنین نسبت به اعمال دیگران را ناقض عدالت خدا می داند و به علاوه، شبکه ای که این قدرت را به رسولان الهی و مومنین می دهد، شبکه شیطانی می داند و اصولاً این مقام را به عنوان یک امتیاز برای بندگان برگزیده خدا، نه تنها نمی پذیرد، بلکه از اساس این جایگاه را منکر می شود.

البته وی در جاهای دیگر، میانجیگری انبیا - بین خلق و خالق - را با روش دیگری زیر سوال می برد و انسان ها را بدون این که نیازمند به رسولان الهی بدانند، مستقیم به خود خدا ارجاع می دهد. البته چون اصل نیاز به واسطه فیض را نمی شود منکر شد، وی شبکه شعور کیهانی را به عنوان جایگزین انبیا و رسولان الهی معرفی می کند.

وی می گوید: «؛هنگامی که انسان از خدا درخواستی داشته باشد، مستقیم از خدا درخواست می کند؛ (ایاک نستعین).

قل انما انا بشر مثلكم يوحى الی انما الهكم اله واحد فاستقيموا اليه؛ پس مستقیم به سوی او بروید و از او استغفار بطلبید و وای بر مشرکین (کسانی که فاستقیموا اليه را نقض می کنند)؛ (فصلت 6).

اما درخواست انسان از طریق هوشمندی الهی و یا به طور قراردادی از طریق شبکه شعور کیهانی پاسخ داده می شود؛ (انسان از منظر دیگر88).

3 - از مضامین کتب عرفان حلقه برمی آید که رهبر این گروه، هیچ اصراری بر این که تعلیمات وی، همان عرفان اسلامی است، ندارد. شاهد مطلب هم این است که وی اولاً عرفان خودش را ایرانی معرفی می کند و فقط یک مورد از عرفان اسلامی یاد کرده است. وی خاستگاه عرفان خود را جغرافیایی می داند، نه دینی و مأموریت خود را زنده کردن عرفان ایران می داند نه عرفان اسلامی. وی پیش گفتار کتاب عرفان کیهانی را با نام «؛ایران و دنیای عرفان» نوشته است و در این متن، بیش از ده بار این مطلب را یادآور می شود که عرفان حلقه ایرانی است؛ (همان ص 41) و صریحاً از مأموریت خود پرده برمی دارد که «؛یکی از رسالت های ما اعتلای عرفان ایران است»؛ (انسان از منظر دیگر ص 60).

اشتباه نشود. اختلاف بر سر این نیست که چرا وی از ایران دم می زند، مسأله بر سر این است که وی اساساً خاستگاه عرفان را دین و شریعت نمی داند و تلازمی بین دین داری و عرفان نمی بیند و ادیان را حداکثر تأیید کننده عرفان می داند، نه بیشتر. به همین علت است که وی در کتابش، حتی یک بار از پیامبر خاتم یاد نمی کند و همه سعی اش بر این است که بگوید بدون نیاز به دین و شریعت، می توان مستقیم با خدا ارتباط گرفت و عارف شد.

به همین جهت است که از نگاه وی اساساً نوع دین مهم نیست، چرا که عرفان حلقه با دین شخصی افراد کاری ندارد.

وی می گوید: «؛عرفان حلقه، با بخش اختصاصی روبنای فکری انسان ها که شامل اعتقادات و مراسم و مناسک مختلف است، برخورد و مداخله ای ندارد»؛ (عرفان کیهانی. ص 71) یعنی - غیر از این که وی دین داری و اعتقادات دینی را جزء زیربناها نمی داند - تصریح می کند که عرفان حلقه، نفی یا اثباتاً مداخله ای در اعتقادات دینی افراد ندارد. به عبارت روشنتر، یک مسیحی همان میزان می تواند عرفان حلقه ای باشد که یک مسلمان و هندو و یهودی. باز به همین جهت است

که جاهای متعدد اظهار کرده که «داشتن ایمان و اعتقاد برای حضور در حلقه به هیچ وجه لازم نیست»؛ (انسان از منظر دیگر، ص 20 و 126).

برای ادعای ما می توانید از یک شاهد دیگر هم بهره بگیرید که مولف کتاب عرفان کیهانی، نخست ادعا می کند که عرفان حلقه با روبنا که شامل اعتقادات ادیان است، تضادی ندارد و از سوی دیگر، نام این گونه اعتقادات را روبنا می گذارد.

حال پرسش این است که روبنا چیست؟ به چه اموری روبنا اطلاق می شود؟ آن چه مورد پذیرش همگان است، این که بین زیربنا و روبنا نه تنها پیوندی عمیق برقرار است بلکه روبنا آن است که بر زیربنا متکی و بر آن استوار است.

زیربنا همچون خط تولید یک کارخانه است که محصول خاصی از آن خارج می شود و خروجی مشخصی از آن انتظار می رود؛ روبنا باید از زیر بنا برآید. اگر روبنا از زیر بنا برنیاید و برآمده از آن نباشد، اساساً نباید به آن روبنا گفت، چون ارتباطی بین این دو برقرار نیست. حال یک بار دیگر درباره نسبت زیربنا (شبکه شعور کیهانی) و روبنا (اعتقادات و دین و مذهب) دقت کنیم. اگر قرار باشد که روبنا هر چه باشد، مهم نیست و اعتقاد به توحید با باور به تثلیث یکسان باشد و پذیرش معاد با پذیرش تناسخ تفاوتی نکند، پس پیوند بین روبنا و زیربنا چه می شود؟ این شکاف بین زیر بنا و روبنا را باید چگونه باید توجیه کرد؟

تنها یک پاسخ دارد و آن این که در عرفان حلقه، غیر از اعتقاد به شعور کیهانی، همه چیز روبناست. (دقت شود!) به همین جهت بهتر بود مولف کتاب، به جای «روبنّا» از تعبیر «زواید» استفاده می کرد، چرا که اولاً این دسته بینش ها، برآمده از زیربنا نیستند و افزون بر آن، به وجودشان نیازی نیست.

اگر قرار باشد در روبنا هر چه باشد، می تواند با زیربنا بسازد، پس زیربنا اقتضای خاصی ندارد؛ بنابراین، زیربنا «لا اقتضاء» است. در نتیجه از اساس این زیربنا، زیربنا نبوده است، چون چیزی از آن منشعب نمی شود و هیچ متفرعاتی ندارد و لازمه خاصی برای آن تصور نمی شود.

بعضی ممکن است بپندارند که مراد رهبر عرفان حلقه این است که بطن ادیان، همان عرفان است و غایت دین، معرفت الهی است و شریعت است که به حقیقت ختم می شود. در حالی که این تصور با اصول تصریح شده در عرفان حلقه نمی سازد. از قضا نخستین اصل از اساسنامه عرفان حلقه با این مهم تصریح شده که «همه انسان ها صرف نظر از دین و مذهب می توانند جنبه نظری عرفان حلقه را بپذیرند و از جنبه عملی آن بهره مند شوند»؛ (عرفان کیهانی ص55).

آنچه به روشنی از این اصل دریافت می شود، این است که عارف شدن تلازمی با دین داری ندارد و بدون دین و دستورهای شریعتی هم می توان عارف شد؛ یعنی همان گونه که وی از آیه شریفه «فاستقیموا الیه» استفاده می کند و ریشه نبوت و رسالت را می زند، در این جا هم از ادیان نام می برد و ریشه شریعت را می زند.

وی در جای دیگر می گوید: «از آن جا که عرفان حلقه انسان شمول است، همه انسان ها صرف نظر از دین و مذهب و... می توانند و جنبه نظری آن را بپذیرفته»؛ (انسان از منظر دیگر، ص16 و عرفان کیهانی ص55) از این جملات برمی آید که در عرفان حلقه برای عارف شدن، انسان بودن کافی است، نه دین دار بودن؛ یعنی همین قدر که کسی انسان باشد، می تواند در تشکیلات عرفان حلقه، مراتب کمال و ترقی را پشت سر گذارد که البته در آن صورت از تمامی قیود دین داری و زحمت پرهیزگاری آزاد است.

باید اضافه کنیم که در متون عرفان حلقه، انسان بودن هم تلازمی با پاکی و بی گناهی ندارد. وی اشاره می کند که «همه انسان ها صرف نظر از دین و مذهب .. گناهکاری و بی گناهی و پاکی و ناپاکی می توانند از رحمت عام الهی برخوردار شوند»؛ (انسان از منظر دیگر ص15 و 80)

{ توضیح: مراد از رحمت عام الهی، همان شبکه شعور کیهانی است که در عرفان حلقه مطرح است، نه رحمانیت خداوند که در معارف اسلامی آمده است. }

4- بسیاری از مفاهیم عرفان اسلامی که در عرفان حلقه آمده است، تبیین های عجیب و غریبی از آن شده است. برخی از مفاهیمی که از ابداعات عرفان حلقه بوده هم چنان مبهم توضیح داده شده اند که یک فرد عادی نمی تواند درباره خوب بودن یا بد بودن آن ها به قضاوت بنشیند. از سوی دیگر، اصطلاحات اختصاصی عرفان حلقه هم با همین ابهام درگیرند؛ مثلاً در مورد موجودات غیر ارگانیکی که تعریف علمی و منطقی که به روشنی این مفهوم کمک کند عرضه شده است و نه از حیث خارجی، به ممیزات و مشخصات این ایده پرداخته شده است. به عبارت دیگر، سردمداران عرفان حلقه هم در حوزه مفهوم شناسی و هم در عرصه مصداق یابی، موجودات غیر ارگانیکی را مبهم گذاشته اند.

این مفهوم را مولف عرفان حلقه در چند جای کتاب مورد استفاده قرار داده که تنها در حد نام بردن و نشان دادن و اشاره است. در ص 91 عرفان از منظر دیگر همین قدر مدعی شده است که کسی که به شبکه شعور کیهانی متصل شود، در مقابل موجودات غیر ارگانیکی محافظت می شود. در ص 128 ادعا کرده که کسی که سوگندنامه را انجام می دهد، در مقابل موجودات غیر ارگانیکی ایمن است.

در حلقه های بالاتر عرفان حلقه ادعا می کنند، موجودات غیر ارگانیکی همان نیروهایی هستند که ممکن است، باعث امراض درونی و اختلالات روحی و روانی شوند. البته در بعضی از مطالب کتاب های این گروه به نظر می رسد که برای شرطیت ذهن و ذهن گرایی هم این کارکرد را قایلند.

اما باید دید آنچه به نام دفع نیروهای غیر ارگانیکی در نشست های درمانی حلقه اتفاق می افتد، چیست؟ آیا آنچه به نام فرادرمانی و برون ریزی در این جلسات صورت می پذیرد، درون ریزی است یا برون ریزی؟ واقعیت این است که آن چه در عمل دیده شده و افرادی که در عمل درمان شده اند، هم همین را حکایت می کنند؛ این است که هر چند در کوتاه مدت در سایه تلقین و ایجاد ذهنیت و تصرف در هیجانات فرد، نوعی تسکین در درون فرد احساس می شود، اما پس از گذشت مدتی، موجوداتی به زندگی این افراد وارد می شوند که منجر به اختلال روانی و درونی و از هم پاشیدگی سلامت روانی ایشان می شود؛ البته بستری که باعث می شود این نیروها بتوانند به راحتی بر دیگران تأثیر گذارند، همان است که طاهری از آن با نام «#شاهد محض» یاد می کند.

به عبارت دیگر، این نیروها که در سایه «#عمل شاهد» و «#تسلیم و ناظر بودن» در درمان شونده ها، قدرت ورود پیدا می کنند، همان تسلط اجنه و شیاطین بر روان افراد است؛ یعنی چیزی که به نام برون ریزی نیروی های موذی انجام می شود، در حقیقت وارد کردن اجنه و ارواح به زندگی افراد است.

روشن است که ارتباط با اجنه و ارواح هر چند واقعیت دارد، حقیقت ندارد؛ یعنی به هیچ گونه تعالی نمی توان با واسطه این قدرت ها نمی توان دست یافت.

تابناک